۱۴/۲/۲۴ مراجعه

حلل مطرز در [illegible] سال ۸۳۰ [illegible]
از [illegible] در [illegible]
[illegible]
آ ۱۱۱ ۲

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب حلل مطرز — فارسی

مصنف / مؤلف شرف الدین علی یزدی

خطی / چاپی نستعلیق ۱۳ سطری

سال چاپ یا تحریر ۹۹۰ ق عدد اوراق ۲۶۵

جزء کتب ادبیات شماره ۲۸۴

شماره عمومی آ ۱۱۱ ۲ شماره قبض

واقف میرزا رضاخان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۲۱ عرض ۱۳ سانتیمتر گنجه

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد [illegible]

سال ۱۳۲۸ خورشیدی
... شد

۶۱۳۵۳

دیوان مختصر

هذه النسخة من رسائل [illegible] مولانا الاعظم صاحب التعمیه شرف الدین علی یزدی در تعمیه [illegible]
موسوم بحلل مطرز است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بعد از تیمن و اعتصام بنام خجسته فرجام علامی که نو آموز مکتب تعلمش چون آن
در محفل ملأ اعلی حل معما کرده باقامت ابناء اسما قیام نمود و کلمن [illegible] آن
صوامع قدس که دم از نحن نسبح بحمدک و نقدس لک همی زدند سجود
او صبا ورد جستند از پی آن نو بوجود آمده خیل ملایک بسجود آمده
و بعد از توسل و تشفع بذکر بزرگواری که اسم همچون بازش
که زیور کتابه عرش مجید است چون با اسم ذی العرش در کلمه
الیف و ردیف آمد سر الغاز اعجاز عیسوی که از میان بشارت
و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد مرده بدم زنده گردانید بر همه نمایان

۱۲۰۶۹

رمزدان لغزگشای روشن و هویدا گشت عیسی نام او چو بایام

مژده داد از همین آن سخن نفسش جان بمرده داد صلی الله علی محمد و

علی جمیع اخوانه من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و سلم

تسلیماً تحیه مثنو که باعث بر تحریر این سطور و تسطیر این زبور داعیه

تدوین فن معما است و تبیین قواعد و ضوابط آن و تحریک سلسله این

داعیه اطلاع بر مناسبتی شد که این نوع سخن را با کلام کامل

اهل کمال ثابت است چه مبدأ افضل تخیل و خصوصیت امتیازی که او را

ممتاز گشته از سایر اقسام شعر دلالت کردن است بر اسمی از اسامی

و وجه تلمیح دلالت منحصر نیست در آنکه بحسب اوضاع جعلی و تخصیصات

عرفی باشد بلکه هر چه از الفاظ و حروف آن استخراج توان نمود بوجهی

از وجوه که طباع مستقیمه بصحت آن گواهی دهد و اذواق سلیمه آن را قبول

ابا ننماید شاید که مطمح نظر اعتبار گردد خواه که طریق استنباط

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازنویس شد سید جعفر

بر چهار نوع است نوع اول آنست که شاعر در مصرع صدر چیزی چند
بیان کند که در مصرع عجز هر یکی را بچیزی دیگر تخصیص گرداند همچنین تا باخر
عشاق معنبر خال و خط زلف آن پری پیکر ۞ یکی عنبر دوم غالیه سیم
عنبر ۞ عنبر و غالیه و عنبر از سر اخلاص ۞ یکی غلام و دوم بنده و سیم چاکر ۞
نوع دوم آنست که شاعر رباعی [illegible] رباعی بگوید که ترکیب ردیف
ان موقوف یکدیگر باشند مثالش [illegible] خط دلبر تو [illegible] دلبر بر آتش
و آب میزند عود و شکر ۞ با سینه تنگ که [illegible] داغ ۞ در [illegible] غنچه
خنده زد غنچه مگر ۞ این بی ادبی نیز ناگاه شنید ۞ از خشم دو [illegible] بسر
در کشید ۞ چون دم ز هواداری تو میزد باد و شد تند و دهان غنچه
در هم بدرید ۞ تا خوار و خجل میان بستان گردد ۞ و از خنده بر گل [illegible]
گردد ۞ لب را ز دهان بر بند غنچه [illegible] که باید [illegible] که خندان گردد ۞
نوع سیوم آنست که قافیه غزل را گوید که مطلع با مقطع موقوف
یکدیگر باشد مثالش [illegible] صنما قاعده بخت من این است که تو ۞ ببری دل
ز من و شرط چنین است که تو ۞ [illegible] سوخته دل ۞ [illegible]

این مجث

این مجث و اندوه از این است که تو جور و بیداد و جفا پیشه
و عادت سازی بس در این پیشه مرا گر چه یقین است که تو
در صفا [illegible] زیرا نه که همه خلق
بر این است که تو تا بکی در غم [illegible] کنم بسرت
نیز چنین بیدل و دین است که تو قول
مؤلف این صنعت بر [illegible] نوع است اول آنست که شاعر
رباعی گوید که هر سه قافیه او در اول مصرع روی افتد و باقی الفاظ
آن مصارع ردیف باشد [illegible] که دل ز بنده
برداشته دشمن چو شنید می نگنجد ز نشاط [illegible] که دل
ز بنده برداشته [illegible] عشاق روان جان بازند
[illegible] آنست که شاعر قطعه گوید که الفاظ مصارع تا [illegible]
همه ردیف کند [illegible] تاج و تخت ما در دهر معز الدین ادریس
این حسن یاد همیشه تا بود افلاک و انجم معز الدین ادریس ابن حسن [illegible]
تمت الکتاب بعون الملک الوهاب